

عشق آمدنی بود نه آموختنی* حاشیه نگاری بر کتاب «رباعی محبوب من» اثر شمس لنگرودی

سیدعلی میرافضلی

سرخوردگی، اولین حسی بود که بعد از به دست گرفتن و تورق کتاب جدید شمس لنگرودی به سراغ من آمد. خبر این کتاب را چندماه قبل سایت‌ها و خبرگزاری‌ها داده بودند و با اشتیاق منتظر چاپ آن بودم. با توجه به سوابق پژوهشی شمس لنگرودی، از جمله کتاب‌های گردباد شور جنون و مکتب بازگشت و از همه مهم‌تر کتاب چهار جلدی تاریخ تحلیلی شعر نو، با خود می‌گفتم او صلاحیت و اهلیت و همت و حوصله چنین کارهایی را دارد و کسی نیست که کار پژوهش در رباعی فارسی را سرسری بگیرد و حاصل کار او حتماً از لونی دیگر خواهد بود. اما کتاب رباعی محبوب من حسابی توی ذوق من زد. قضاوت نهایی من در مورد این کتاب آن است که ما با کتابی خوش دست و عامه پسند سر و کار داریم که علی‌رغم داشتن عنوان پژوهش بر روی جلد، به هیچ وجه انتظارات خوانندگان حرفه‌ای و پی‌گیر شعر کهن فارسی را برآورده نمی‌کند. با توجه به این که شمس لنگرودی از شاعران سرشناس نوپرداز است، این کتاب حتی از یک نگاه نو و متفاوت در گزینش‌گری هم بی‌بهره است و وجود پاره‌ای از رباعیات کلنگی در میان رباعیات محبوب شمس لنگرودی، خواننده‌ای را که در رباعی‌های برگزیده دنبال جلوه‌های یک ذوق برکشیده و سلیقه فرهیخته می‌گردد، دست خالی بازمی‌گرداند. مقدمه ۴۰ صفحه‌ای کتاب هم جز دو سه نکته و اشارت تازه، چیز چنددان درخوری ندارد که مایه دلگرمی شود. کلمه «من» با چنان هیبتی در عنوان کتاب خودنمایی می‌کند، که انتظار خواننده را ازین کتاب و از گردآورنده آن بالا می‌برد و از آن

* الف؛ ش ۴۱؛ فروردین ۱۳۸۹. این مقاله، نقدی است بر کتاب رباعی محبوب من، پژوهش و گزینش محمد شمس لنگرودی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸.

طرف، ناامیدی او را در مواجهه با متن کتاب دو چندان می‌کند.

در پیش - سخن کتاب آمده است:

«مجموعه‌ای که پیش روی شماست، با معیارهای زیبایی‌شناختی من، زیباترین رباعیات هزارساله در زبان فارسی است. شاید اشعاری زیباتر از این شعرها هم، با همین معیارها، هست که ندیده‌ام. اما تاریخ، هر پدیده‌یی را به سرانجام معمولاً سر جای خود قرار می‌دهد. برای جمع‌آوری این مجموعه بیش از ده‌هزار رباعی را دیده و خوانده‌ام (فقط رباعیات مولانا و عطار و بوسعید و بابا افضل بیش از پنج هزار رباعی است). رباعیات درخشان نایاب است. آن قدر که بسیاری از رباعیات ناب عموماً به نام چند تن ثبت شده است. قصد اصلی در این تألیف، جمع‌آوری بهترین رباعیات از یک منظر است، نه شرح «سیر رباعی در شعر فارسی». این مهم را دکتر سیروس شمیسا به دقت تمام به انجام رسانده‌اند، چنان‌که همه‌مان را از تحقیقی مجدد بی‌نیاز کرده‌اند. من در مقدمه کوشیده‌ام به فشرده‌ترین وجه، صرفاً به چند نکته اشاره کنم که در تعهد تحقیق دکتر سیروس شمیسا نبود و به گزینه ما برمی‌گشت. کتاب حاضر، شامل رباعیات برگزیده، از آغاز شعر فارسی سنتی تا آغاز شعر نو در ایران است. از جمله منابع سودمند در این عرصه، کتاب *رباعی‌نامه* اثر جناب احمد بهشتی است. از نیما به بعد، رباعیات ناب فراوانی نوشته شده است که به فرصت بیشتری برای جست‌وجوی فراوان محتاج است. پاره‌ای از رباعیات فراگیر، به سبب تأثیرگذاری‌شان، در تذکره‌ها به نام چند تن آمده است. در این گونه موارد، نام هر چند تن را زیر همان رباعی آورده‌ام».

بررسی و تحلیل سطور بالا، که چکیده‌ی دواعی گردآورنده کتاب *رباعی محبوب من* است، مبنای نوشتار حاضر خواهد بود.

ادعای شمس لنگرودی آن است که با معیارهای زیباشناختی خود، بهترین رباعیات فارسی را از آغاز تا زمان نیما یوشیج دیده و بررسی کرده و نهایتاً انتخاب کرده است. فهرست مآخذ کتاب، خلاف این گفتار را به خوبی نشان می‌دهد. دو منبع ارزشمند در شناخت رباعیات کهن پارسی در این فهرست جای ندارد: نخست، تذکره *لباب الالباب* عوفی که اولین تذکره موجود در زبان فارسی و دربردارنده بیش از ۴۰۰ رباعی از شاعران قدیم پارسی زبان است و دوم، *نزهة المجالس* جمال خلیل شروانی که در اواسط قرن هفتم هجری فراهم شده و رباعیات حدود ۳۰۰ شاعر قدیمی را در ۱۷ باب گرد آورده است (حدود ۴۱۰۰ رباعی). چهار تن از شاعران مهم رباعی‌گوی در قرن هفتم

هجری، یعنی اوحدالدین کرمانی (با ۲۲۰۰ رباعی)، کمال اسماعیل اصفهانی (با حدود ۱۰۰۰ رباعی)، مجد همگر شیرازی (با ۱۰۰۰ رباعی) و فخرالدین عراقی (با حدود ۲۰۰ رباعی) در این فهرست جایی ندارند. غیر از این، مؤلف در بررسی رباعیات دوره صفوی، هیچ اعتنایی به دو منبع بسیار مهم در بررسی رباعیات این دوران نداشته است: نخست، *جواهر الخیال* محمد صالح رضوی که مجموعه‌ای است از ۳۶۰۰ رباعی از شاعران سبک هندی و در اوایل قرن دوازدهم هجری فراهم شده است و دیگر، تذکره عظیم *عرفات العاشقین* تقی‌الدین اوحدی بلیانی، که بدون مراجعه به آن هیچ تحقیقی در حوزه شعر سبک هندی کامل نخواهد بود. از رباعی‌سرایان معروف این دوره، جز طالب آملی و بیدل دهلوی، و رباعی‌سرای متوسطی به اسم سعید سرمد کاشانی، آثار هیچ شاعر رباعی‌گوی دیگری مورد مطالعه شمس لنگرودی قرار نگرفته است. از جمله، سحابی استرآبادی (با حدود ۶۰۰۰ رباعی)، فکری مشهدی (با ۳۵۰ رباعی)، محوی همدانی (با ۴۰۰ رباعی) و مؤمن یزدی (با ۵۵۰ رباعی). از ذکر سایر شاعران سبک هندی که به رباعی‌گویی شهرتی ندارند، اما در دیوان آن‌ها از ۱۰۰ تا ۳۰۰ رباعی موجود است، می‌گذریم. در واقع، شمس لنگرودی بسیاری از منابع مهم و دست اول تاریخ رباعی را نادیده گرفته است. همین امر باعث شده رباعی‌فروسی از سده هشتم تا نهم کمترین جایگاه را در کتاب مورد بحث داشته باشد. شاید گفته شود مهم‌ترین رباعیات فارسی در قرن ششم و هفتم هجری گفته شده و بعد از آن، هیچ رباعی مهمی که با معیارهای زیبایی‌شناختی آقای شمس لنگرودی هماهنگ باشد، تولید نشده است. اما وقتی در کتاب *رباعی محبوب من* به رباعیات متوسط یا ضعیفی از سعدی و امیرخسرو دهلوی و سعید سرمد و سرآمد آن‌ها نهم برمی‌خوریم، این ادعا پذیرفته نخواهد بود و توجیهی جز ندیدن منابع اصلی و بسنده کردن به مآخذ دست دوم ندارد. در این زمینه، رباعیات بیدل دهلوی مثال مناسبی خواهد بود. از بیدل حدود ۴۰۰۰ رباعی به جای مانده که رقم زیادی است و از جنبه قیاس، حدود دو پنجم تعداد رباعیاتی است که جناب شمس لنگرودی برای گزینش رباعیات کتاب دیده است. اما ایشان در انتخاب رباعیات بیدل، به رباعیات برگزیده توسط دکتر شفیع کدکنی در کتاب *شاعر آینه‌ها* بسنده کرده و بر مبنای شیوه مرضیه خود از مراجعه به اصل *کلیات بیدل دهلوی* چشم پوشیده‌اند.

شمس لنگرودی مدعی است که بر اساس معیارهای او، ممکن است رباعیاتی باشد که به رؤیت ایشان نرسیده، اما تاریخ (و به تعبیری همان شمس لنگرودی که در جایگاه تاریخ

نشسته) حق هر کسی را به اندازه خودش می‌دهد و هرکسی را در جایگاه خودش می‌نشانند. آیا می‌توان گناه این‌که ایشان بسیاری از منابع مهم را ندیده‌اند، به گردن تاریخ انداخت و گفت اگر مهم بودند، حتماً تاریخ آن‌ها را به دست با کفایت ما می‌رسانند! نیما یوشیج با حدود ۲۰۰۰ رباعی ضعیف و متوسط و بد، چه ارزش زیباشناختی در تاریخ رباعی فارسی ایجاد کرده که اوحدالدین کرمانی (متوفی ۶۳۵ ق) با همین تعداد رباعی نکرده است؟ جز آن‌که اولی به اعتبار تحولی که در شعر نوین فارسی ایجاد کرده (و نه در رباعی)، نامش در میان رباعی‌سرایان منتخب قرار گرفته است و دومی، به دلیل آن‌که شمس لنگرودی رباعیاتش را ندیده و به جایگاه او در تاریخ رباعی فارسی وقوف نداشته است، جایی در این کتاب نیافته است. از سوی دیگر، اگر ارزش تاریخی یک شاعر را جزو معیارهای زیباشناختی مقبول شمس لنگرودی قرار دهیم، علت نیامدن رباعی‌ای از حافظ در این کتاب، نامعلوم خواهد بود!

تعداد رباعیات منتخب کتاب، ۳۹۶ رباعی است که به گفته شمس لنگرودی از بین ۱۰ هزار رباعی انتخاب شده‌اند. رقم ۱۰ هزار رباعی که نیمی از آن‌ها را رباعیات مولانا و عطار و بوسعید و باباافضل تشکیل می‌دهد، شاید در ذهن خواننده ناآشنا به این عرصه، رقم چشمگیر و قابل توجهی جلوه کند، اما با یک شمارش سر دستی، معلوم می‌شود که دامنه بسیار محدودی از رباعیات فارسی را شامل می‌شود و به هیچ وجه نمایانگر جامعیت کتاب نخواهد بود. تنها بیدل دهلوی و سحابی استرآبادی، از رباعی‌سرایان سبک هندی، ۱۰ هزار رباعی دارند. رباعیات سایر شاعران سبک هندی حداقل دو برابر این تعداد است. چهارتن از رباعی‌سرایان مهم قرن هفتم که نام آثارشان در فهرست مآخذ کتاب دیده نمی‌شود (اوحد کرمانی، مجد همگر، کمال اسماعیل و عراقی)، رباعیات‌شان بالغ بر ۴۵۰۰ عدد است. ۶۸ رباعی‌ای که از اثیر اخسیکتی به چاپ رسیده (و جزو منابع شمس لنگرودی است)، حدود یک دهم رباعیات این شاعر قرن ششمی است و دیوان چاپی سنایی (از مآخذ شمس لنگرودی)، فاقد ۲۵۰ رباعی این شاعر تأثیرگذار در تاریخ رباعی فارسی است. ایضاً دیوان معزی نیشابوری، شاعر هم‌عصر و هم‌شهری خیام، از شرف‌الدین شفروه شاعر قرن ششم و از اقران اثیر اخسیکتی و ظهیر فاریابی، حدود ۶۰۰ رباعی به جای مانده که دیده نشده است. شمار رباعیات تعدادی از شاعران قرن ششم و هفتم هجری که دیوان آن‌ها هنوز به چاپ نرسیده یا

طبق اصول علمی تصحیح نشده است، رقم هنگفتی است و جز با بررسی دیوان‌های خطی، ادعای پژوهش در این عرصه و انتخاب بهترین رباعیات تاریخ هزارساله رباعی فارسی، ادعای بسیار گزاف و بی‌معنایی خواهد بود.

کامل‌پنداشتن تحقیقات پیشینیان و خود را بی‌نیاز از پژوهش مجدد دانستن، بزرگترین آفت در عرصه‌های پژوهشی است. آن‌ها که با توسل به این مثل که «سخن هر چه بوده همه گفته‌اند»، از وارد شدن به مباحث جدید و در واقع، ایجاد دردسر برای خود پرهیز می‌کنند، شایسته نیست بر آثار خود نام پژوهش نهند. این تلقی شمس لنگرودی که دکتر سیروس شمیسا در کتاب سیر رباعی همه را (و در واقع ایشان را) از تحقیقی مجدد بی‌نیاز کرده‌اند، از نظر من یکی از مهم‌ترین برهان‌های آسان‌گیری مؤلف در ساخت و پرداخت کتاب رباعی محبوب من و در اصل، حجت قاطعی بر دست کم گرفتن مخاطب است. کسی که بعد از ۷۰-۸۰ سال، «ترانه‌های خیام» صادق هدایت «رباعیات خیام» محمد علی فروغی را اثری بسنده در شناخت رباعیات خیام می‌داند، چگونه می‌تواند در این حیطه گامی مؤثر و قابل اعتماد بردارد و به مخاطب این اطمینان را بدهد که با پژوهشی اصیل سر و کار دارد و قرار است حرف جدیدی بشنود؟

اتکای صرف به منابع پیشینی و عدم تتبع و تحقیق کافی، باعث بیان مطالب نادرستی در مقدمه کتاب و گزینش رباعیات شده است که من به چند فقره آن اشاره می‌کنم. شمس لنگرودی ازین نکته بدیهی غافل بوده که زمان حیات ابوسعید ابوالخیر (قرن چهارم و پنجم ق) با زمان گردآوری رباعیات او در مجموعه‌های مستقل (قرن ۱۲ و ۱۳ هجری) حدود ۸۰۰ سال فاصله دارد و در نتیجه می‌نویسد: «در آن روزگاران، شعر و به‌ویژه رباعی اموال عمومی محسوب می‌شد و حذف نام شاعر طبیعی به نظر می‌رسید. بدین ترتیب، اشعاری که ابوسعید در مقام‌های مختلف خوانده به نام او ثبت شد و نام ابوسعید جاذب بهترین رباعیات قرن شد و نخستین جُنگ رباعی (شامل ۷۲۶ شعر) بر گرد نام او فراهم گردید» (ص ۱۶). در این دو سه سطر چندین برداشت نادرست وجود دارد. تلقی خواننده از این عبارات این است که رباعیات منسوب به ابوسعید در همان دوران زندگانی او فراهم آمده و شامل بهترین رباعیات آن روزگاران است. این در حالی است که مجموعه‌های مدون رباعیات ابوسعید، محصول دو سه قرن اخیر و ترکیبی است از رباعیات شاعران قرن پنجم تا یازدهم هجری. در ثانی، این

مجموعه‌ها، به هیچ وجه، نخستین جُنگ رباعی تلقی نمی‌شوند. در واقع، نخستین جُنگ رباعی ازین دست، بر گرد نام خیام آن هم در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری فراهم آمده است، نه چنان‌که شمس لنگرودی پنداشته صدسال بعد از ابوسعید (ص ۱۷). سدیدگر آن‌که، آن جُنگ رباعی مورد نظر نویسنده که شامل ۷۲۶ رباعی منسوب به ابوسعید است، کتاب سخنان منظوم/ابوسعید/ابوالخیر فراهم آورده سعید نفیسی است که نخستین بار در سال ۱۳۳۴ شمسی چاپ شده است. جُنگ‌های رباعیات ابوسعید که گفتیم در دو سه قرن اخیر فراهم آمده، کمتر از ۲۵۰ رباعی دارند و سعید نفیسی همه آن را که درهم آمیخته و در کتاب مذکور چاپ کرده، جمع‌اش به ۷۲۶ رباعی رسیده است. این نکات کوچک، شاید در وهله اول کم‌اهمیت به نظر برسد، اما با یک ذهن پژوهنده بسیار فاصله دارد. نکته جالب این‌جاست آن‌چه باعث جذابیت رباعیات ابوسعید ابوالخیر برای خوانندگان امروزی شده، ورود رباعیات تعدادی از شاعران گمنام دوره صفوی به مجموعه‌های رباعیات ابوسعید است. همان دوره‌ای که به زعم نویسنده رباعی در آن به سیر نزولی خود ادامه داده و نوع خیال‌بندی شاعران آن، با روح رباعی سنخیت چندانی ندارد (ص ۳۴). به نام ابوسعید رباعیات زیادی در کتاب رباعی محبوب من نقل شده که اصل‌شان از شاعران قرن دهم و یازدهم هجری است:

- از باده به روی شیخ رنگ آوردن (ص ۵۲)

از قاضی حسین میدی است.

- از چهره عاشقانه‌ام زر بارد (ص ۵۴)

از میرزا محمود کافری شیرازی است.

- ز آن درد نشان مده که در جان تو نیست (ص ۵۵)

از سحابی استرآبادی است.

- ای خاک‌نشین درگه قدر تو ماه (ص ۶۷)

از ثنایی مشهدی است.

- با عالم اگر عمل برابر گردد (ص ۸۲)

از میرزا عرب ناصح تبریزی است

- جانم به لب از لعل خموش تو رسید (ص ۹۹)

از قاسم بیگ حالتی است.

- چون دایره ما ز پوست پوشان توایم (ص ۱۰۵)

از تصنیفی خوانساری است.

- عشق آمد و خاک محنتم بر سر ریخت (ص ۱۳۵)

از فیضی دکنی است. جالب این جاست که رباعی صفحه ۱۳۴ که به درستی به اسم فیضی دکنی

قید شده، در کتاب *سخنان منظوم* به اسم ابوسعید است (ص ۴۰). این گونه است رباعی مرشدی

زواره‌ای (ص ۱۵۹) که به خطا به ابوسعید هم نسبت یافته است (*سخنان منظوم*، ص ۱۷).

- گر عشق دل مرا خریدار افتد (ص ۱۴۶)

از قراری گیلانی است.

- گل از تو چراغ حسن در گلشن برد (ص ۱۴۹)

از فکری مشهدی است.

- می رفتم و خون دل به راهم می ریخت (ص ۱۶۲)

از نوعی خبوشانی است.

- می گفتم یار و می ندانستم کیست (ص ۱۶۲)

از وجهی کرد است.

- ناقوس نواز اگر ز من دارد عار (ص ۱۶۳)

از عبدالباقی نهاوندی است.

گفتنی است از خواجه مروارید کرمانی متخلص به بیانی که از شاعران متوسط دوره

تیموری است، چندین رباعی به مجموعه رباعیات منسوب به ابوسعید راه یافته که چهار فقره

آن را شمس لنگرودی جزو رباعیات منتخب خود به اسم ابوسعید نقل کرده و اگر پشت سر

آن‌ها نامی غیر از ابوسعید بود، هیچ شانس برای راه‌یابی به جرگه رباعیات محبوب شمس

لنگرودی نداشتند:

- با یاد تو با دیده تر می‌آیم (ص ۸۴)

- تا پای تو رنجه گشت و با درد بساخت (ص ۹۱)

- ز آن ناله که در بستر غم دوشم بود (ص ۱۲۶)

- هجران ترا چو گرم شد هنگامه (ص ۱۷۶)

نویسنده در جایی از مقدمه، اهمیت *مختارنامه* عطار را به معانی عرفانی آن می‌داند نه بلاغت و استواری و ایجاز رباعیات آن. و علت مهجوریت رباعیات عطار را خشونت و عتاب و خطاب بی حد و حصر این رباعیات در کنار زبانی ناستوار ذکر می‌کند و معتقد است که *مختارنامه* بر خلاف *منطق الطیر* هیچ‌گاه محبوب مردم و حتی اهل ادب نبوده است (ص ۲۵). این داوری‌های اشتباه، ناشی از عدم درک درست از منظومه فکری و زبانی عطار است. علت رواج کمتر *مختارنامه* که واپسین اثر عطار محسوب می‌شود نسبت به سایر آثار او، مرگ شاعر و آشفتگی اوضاع خراسان و نیشابور بر اثر حمله مغول بوده است، نه تباین این کتاب با سایر آثار عطار. *مختارنامه* بعد از انقلاب سه بار به چاپ رسیده و حداقل سه گزیده مختلف از رباعیات آن فراهم آمده و از اقبال مخاطبان خاص و عام برخوردار بوده است. و جالب آن‌جاست که گزینۀ ای از رباعیات این کتاب در قرن هشتم هجری نیز فراهم آمده است. ناستوار خواندن زبان عطار در رباعیاتش و زیر سؤال بردن بلاغت و ایجاز آن‌ها، بدون آرایه شواهد و ادله کافی، از آن دست قضاوت‌های ژورنالیستی است. در حالی که حتی رباعیات متوسط عطار نیز از لحاظ سختگی و پختگی زبان بر بعضی از رباعیات منتخب کتاب برتری دارند یا با آن‌ها برابری می‌کنند؛ فی‌المثل بعضی رباعیات منسوب به بابافضل کاشانی و سعید سرمد و سعدی و حتی یکی دو فقره از رباعیات مولوی و اغلب رباعیات نیما.

شمس لنگرودی، اوحدالدین مراغه‌ای را از مهم‌ترین رباعی‌سرایان قرن نهم و دهم دانسته است (ص ۳۳). اوحدی مراغی از غزل‌سرایان قرن هشتم هجری است (متوفی ۷۳۸ ق) و در رباعی، دستی نداشت و احتمالاً نویسنده او را با اوحدالدین کرمانی که از رباعی‌سرایان معروف قرن هفتم هجری است (متوفی ۶۳۵ ق) اشتباه گرفته است. هم‌چنین بابافغانی شیرازی و لسانی و هلالی جغتایی و اهلی شیرازی و وحشی بافقی را از رباعی‌سرایان مشهور قرن دهم هجری ذکر کرده است (ص ۳۴). بابافغانی و وحشی بافقی هیچ‌کدام از رباعی‌سرایان مشهور نبودند. در قرن دهم، فدایی لاهیجی و فکری مشهدی (میر رباعی) و درویش مقصود تیرگر (شیخ رباعی) از رباعی‌سرایان معروف بودند. هم‌چنین آورده است که سحابی استرآبادی در هر رباعی که موفق می‌شد، سایه خیام را بر او می‌دید (ص ۳۵). معلوم است که شمس لنگرودی

هیچ نسخه‌ای از رباعیات سحابی را مطالعه نکرده و بر مبنای چند رباعی محدود دست به قضاوت ناستوار زده است. رباعیات سحابی عمدتاً حکمت‌آمیز و اخلاقی و عرفانی است و سایه‌خیام را کمتر می‌توان بر سر رباعیات او مشاهده کرد.

بر خلاف نظر شمس لنگرودی که گفته است: «پاره‌ای از رباعیات فراگیر، به سبب تأثیرگذاری‌شان، در تذکره‌ها به نام چند تن آمده است. در این گونه موارد، نام هرچند تن را زیر همان رباعی آورده‌ام»، رباعیاتی زیادی در متن هست که به نام شاعران دیگر شهرت دارد و مؤلف، از ذکر نام آن‌ها غافل بوده است. تعداد زیادی از رباعیات ابوسعید و مولوی و بابافضل و حتی خیام، در مجموعه رباعیات اوحدالدین کرمانی وجود دارد و گوینده بعضی از آن‌ها اوست، نه شاعرانی که ذکرشان رفت. از آن‌جا که شمس لنگرودی دیوان رباعیات اوحد کرمانی را مطالعه نکرده، به هیچ‌کدام از این موارد در کتاب اشاره‌ای نرفته است. ذکر همه این موارد که شمار زیادی رباعی هم هست، از حوصله این نوشتار خارج است. از رباعیاتی که به نام مولوی ذکر شده، پاره‌ای در متون قرن ششم آمده و به هیچ‌وجه انتساب آن‌ها به مولوی صحیح نیست. از جمله دو رباعی زیر:

- آن را که غمی بود و بتواند گفت (ص ۴۵)

- گر با دگری مجلس می‌سازم و لاغ (ص ۱۴۲)

در نامه‌های عین القضاة همدانی (قرن ششم ق) نقل شده و امکان ندارد از مولوی باشد.

و رباعی دیگر منسوب به مولوی:

- امشب ز غمت میان خون خواهم خفت (ص ۶۱)

در کلیات شمس نیامده و مأخذ نویسنده مشخص نیست. این رباعی در اصل، از کمال

اسماعیل اصفهانی است و به حافظ هم منسوب است. رباعی دیگر مولوی:

- ای در طلب گره‌گشایی مُرده (ص ۶۸)

از عطار نیشابوری است. و رباعی دیگر او:

- ای روی تو از لطافت آیینه روح (ص ۷۱)

به شرف‌الدین بیلقانی و ظهیر فاریابی هم منسوب است. و این رباعی منسوی به او:

- بر ما رقم خطاپرستی همه هست (ص ۸۶)

در دیوان اثیر/خسیکتی موجود است. و ایضاً رباعی زنانه زیر که به مهستی گنجوی منسوب است:

- ما را به دم پیر نگه نتوان داشت (ص ۱۵۴)

غیر از رباعیات مولوی، رباعیات دیگری نیز در کتاب هست که مدعی و معارض جدی دارد و به هیچ کدام از آنها در متن اشاره‌ای نشده است:

- از بس که شکستم و بیستم توبه (ص ۵۳)

از سلمان ساوجی است. و رباعی:

- اسرار ازل را نه تو دانی و نه من (ص ۵۸)

در دیوان ناصر بخارایی هم هست.

- ای عشق به درد تو سری می‌باید (ص ۷۳)

که به نام سحابی استرآبادی قید شده، در اصل از شاعری است به نام عجزی تبریزی. و البته به ابوسعید هم منسوب است.

- باشد که به اندیشه و تدبیر درست (ص ۸۲)

از مجد همگر شیرازی است.

- پیوسته تو دل ربوده‌ای معذوری (ص ۹۰)

در سوانح احمد غزالی نقل شده و به عایشه سمرقندیه هم منسوب است.

- چون نیست ز هرچه نیست، جز باد به دست (ص ۱۰۸)

به خیام هم نسبت یافته است.

- در عشق تو کس پای ندارد جز من (ص ۱۱۲)

به اسم مجد همگر هم ضبط شده است.

- در مسلخ عشق جز نکو را نکشند (ص ۱۱۳)

به دلیل ذکر شدن در متون قرن هفتم نمی‌تواند از سرمد کاشانی باشد. و انتساب آن به مولوی نیز پایه درستی ندارد. رباعی مذکور در کلیات شمس هم وارد نشده است.

در نقل رباعیات یا اسامی گویندگان آنها خطاهای متعددی رخ داده که با مثبت اندیشی زاید الوصفی آنها را به حساب غلط تایی می‌گذاریم. اما یادکرد آنها را برای اصلاح در

چاپ‌های بعدی ضروری می‌دانیم. بعضی ازین غلط‌ها، ناشی از اتکا به منابع متأخر یا نسخه‌های نامعتبر است:

- آن را که غمی بود و بتواند گفت (ص ۴۵)؛ درست: بود و بتواند گفت.
- غم از دل خود به گفت بتواند گفت (همان)؛ درست: بتواند رفت.
- بنشسته همی گفت: کوکو، کوکو؟ (ص ۴۷)؛ درست: همی گفت که.
- آتش به دلی ز نیم که او سوخته نیست (ص ۵۱)؛ درست: ز نیم کو.
- چیزی نگذاری که نمی‌آیی باز (ص ۵۴)؛ درست: تا هیچ نمایی که.
- وز صحبت خلق بی‌وفایی مانده است (ص ۵۷)؛ درست: بی‌وفایی.
- ای روح تو از لطافت آیینه روح (ص ۷۱)؛ درست: ای روی.
- شاعری که با عنوان رازی ازو یاد شده (ص ۸۰) بندار رازی است. با توجه به این‌که نسبت رازی یادآور نام چندین شاعر است، ذکر نام شاعر ضروری است.
- ایضاً رباعی‌ای که به نام بخارایی ذکر شده (ص ۸۴) و احتمال داده‌اند از ناصر بخارایی باشد، از مجد همگر شیرازی است. این رباعی در بعضی منابع نامعتبر بنام عمیق بخارایی آمده است که درست نیست. برای دانستن این‌که رباعی از ناصر بخارایی نیست، یک مراجعه به دیوان این شاعر کافی بود و بس.

- تا کاسه دوغ خویش باشد پیشم / والله که ز انگبین کس نندیشم
ور بی‌برگی به مرگ مالذ گوشم / آزادی را به بندگی نفروشم (ص ۹۵)

همان‌طور که آشکار است، قافیه مصراع سوم و چهارم با دو مصراع اول رباعی هماهنگ نیست. البته در کلیات شمس همین‌گونه است که آمد. ولی تردیدی نیست که کاتب این رباعی، بیت اول یک رباعی را با بیت دوم رباعی دیگری بهم آمیخته است. بیت دوم در واقع بیتی است از یک رباعی سنایی غزنوی. در هر صورت، نقل این دو بیت ممزوج در منتخبات روا نبود. عین همین اختلاط را شمس لنگرودی در مورد دو رباعی خیام مرتکب شده و از مجموع دو رباعی، یک رباعی ساخته است:

- این کوزه چو من عاشق زاری بوده است

در بند سر زلف نگاری بوده است

گر نیک آمد، شکستن از بهر چه بود
 ورنیک نیامد این بنا، عیب کراست؟ (ص ۷۸).
 - از لعل خمّش باده نوش تو رسید (ص ۹۹)؛ درست: لعل خموش.
 - صد بوسه زدم بر لب عنبربویش (ص ۱۱۰)؛ درست: عنبر پوشش.
 - هر ریش که هست بر زنج، جارویی است (ص ۱۱۵)؛ درست: جارویی.
 - عطاء الدوله سمنانی (ص ۱۳۳)؛ درست: علاء الدوله.
 - گفتم به فراق مدتی بگزارم (ص ۱۴۷)؛ درست: بگذارم.
 - گویی که ترا عذاب خواهم فرمود (ص ۱۵۲). تکرار عبارت «کجا خواهد بود» در مصراع
 ۲ و ۴، خلاف قاعده است.

- جان و دل و دیده هر سه را باخته‌ایم (ص ۱۵۵). در «کلیات شمس»: سوخته‌ایم که
 موجب تکرار قافیه می‌شود. تصحیح قیاسی شمس لنگرودی با توجه به حرکت قافیه، به
 هیچ وجه درست نیست. شاید: جان و دل و دیده هر سه بفروخته‌ایم.
 - معشوقه که عمرش چو غم باد دراز (ص ۱۵۷). این رباعی که از عثمان مختاری
 پنداشته شده است و در دیوان این شاعر هم نیست، در «لباب الالباب» عوفی به نام عثمان
 هروی ثبت شده است. عوفی در نیشابور با این شخص هم صحبت بود.
 - من خاک درش به دیده خواهم سفتن (ص ۱۵۸). رباعی بسیار متوسطی است که به اسم
 سعدی آمده و حرکت روی در قوافی آن رعایت نشده است: رُفتن / گُفتن / رُفتن.
 چیدمان رباعیات متن بر اساس حروف آغازین اولین کلمه رباعی صورت گرفته است. این
 نحوه تنظیم، گرچه امر نامعمولی است، بر آن خُرده نتوان گرفت. اما برای یافتن یک رباعی در
 میان ۳۹۶ رباعی متن، جوینده را به تعب می‌اندازد. در چنین وضعیتی لازم است فهرست
 رباعیات کتاب بر مبنای حروف الفبایی قافیه‌ها نیز به انتهای کتاب افزوده شود. هم‌چنین، نمایه
 نام‌ها یکی از بایسته‌هایی است که در چاپ‌های بعدی باید برای آن فکری کرد.
 چاپ شده در:

- الف (ویژه‌نامه کتاب خردنامه همشهری)، شماره ۴۱، فروردین ۱۳۸۹، ص ۲۶ - ۲۹

تقویم‌التواریخ و کشف‌الظنون کاتب چلبی (۲)*

محسن ذاکرالحسینی

کشف‌الظنون عن اسامی‌الکتب و الفنون، مشهورترین و مهم‌ترین اثر کاتب چلبی، و نافع‌ترین و جامع‌ترین و مفصل‌ترین کتاب تخصصی است که تا قرن یازدهم هجری، به یکی از زبان‌های اسلامی در حوزه کتاب‌شناسی تألیف شده است. در این کتاب، عمدتاً آثار شرقی عربی و فارسی و ترکی گزارش شده است، و از مهم‌ترین منابع شناخت کتاب‌های ایرانی و فارسی به شمار می‌آید.

کاتب چلبی، از سال ۱۰۴۳ هجری (یعنی ایامی که در حلب اقامت داشت)، به گردآوری مواد این کتاب پرداخت؛ و بنا بر نوشته خود او در میزان‌الحق، بخشی از اطلاعات مورد نیاز خود را مستقیماً از کتاب‌هایی که در طول زمان گرد آورده بود، و کتاب‌هایی که در حلب و استانبول از وجود آن‌ها مطلع شده بود، و خصوصاً از مصنفات ارزشمندی که در خزانه‌های عمومی دارالسلطنه نگهداری می‌شد، به دست آورد، و بقیه را از کتاب‌های طبقات و تراجم جز آن‌ها استخراج کرد؛^۱ و حاصل کارش را نخست اجمال‌الفصول و الابواب فی ترتیب‌العلوم و اسماء‌الکتاب، و سپس کشف‌الظنون عن اسامی‌الکتب و الفنون نام داد،^۲ که معمولاً از آن به صورت اختصاری کشف‌الظنون یاد می‌شود، و در میان فضلا و کاتبان به اسماء‌الکتب شهرت داشته است. مؤلف، برای سامان‌دادن این کتاب، بیست سال وقت صرف کرد،^۳ و در سال ۱۰۶۲ هجری، تألیف آن را به پایان رسانید.

* نامه فرهنگستان؛ ش ۴۲؛ تابستان ۱۳۸۹. بخش اول این مقاله در شماره ۴۱ نامه فرهنگستان (بهار ۱۳۸۹)، ص ۸۱-۱۰۰ چاپ و منتشر شده است.

کاتب چلبی، با استفاده از مقدمه ابن خلدون بر تاریخ العبر در اهمیت دانش و طبقه‌بندی علوم گوناگون، دیباچه مفصلی پرداخت، و سپس حدود سیصد علم و فن^۵، و ۱۴۵۰۱ عنوان کتاب و رساله (مطابق شماره‌گذاری فلوگل، با احتساب عناوین علوم و فنون)^۶، و ۹۵۱۳ تن مؤلفان آن‌ها (مطابق فهرست فلوگل) را، با نظام ساده الفبایی (بر اساس نام علوم و کتاب‌ها) در این فرهنگ عظیم کتاب‌شناسی، به زبان عربی معرفی کرد، که دست‌کم تا زمان او بی‌سابقه بود.

دنباله‌ها

جامعه علمی، خیلی زود ارزش و اهمیت کشف‌الظنون را دریافت، و دانشمندان بسیار، از همان روزگار تألیف، به تزییل و تحشیه و تعلیق و استدراک بر این اثر بی‌مانند پرداختند، و این استقبال تا عصر حاضر نیز ادامه یافته‌است.

دنباله‌های کشف‌الظنون - تا آن‌جا که من شناختم - عبارت است از:

۱. تألیفی در اسماء‌الکتاب، از ملاعبداللطیف بن محمد بن مصطفی^۱، معروف به «ریاضی‌زاده» (وفات: ۱۰۷۸ق)، که در آن بعضی از کتاب‌هایی که در کشف‌الظنون مذکور نیست، آمده‌است^۷.

۲. ذیل کشف‌الظنون، تألیف محمد عزتی‌افندی، مشهور به «وشنه‌زاده» (وفات: ۱۰۹۲ق)، که به صورت چرکنویس مانده‌است.^۸

۳. التذکار الجامع للآثار، تألیف سیدحسین عباسی نیهانی (وفات: ۱۰۹۶ق). نیهانی، عبارات کشف‌الظنون را تلخیص کرد، و معرفی کتاب‌های بسیاری را که حاجی خلیفه از قلم انداخته، یا پس از وی تألیف شده‌بود، بر آن افزود.^۹

متن کامل دست‌نویس این کتاب، در استانبول، کتابخانه یکی^{۱۰} جامع، به شماره ۸۱۵ موجود است؛^{۱۱} اما در دفتر کتابخانه، به غلط به محمد بن اسحاق، مشهور به «ابن ندیم» نسبت داده شده است.^{۱۲}

۴. ذیل حسین افندی بن جعفر هزارفن (وفات: ۱۱۰۳ق).^{۱۳}

۵. الذیل علی کشف‌الظنون، تألیف ابراهیم افندی بن علی، مشهور به «عرب‌چی پاشا» (وفات: ۱۱۸۹ یا ۱۱۹۰ق)^{۱۴}. عرب‌چی پاشا، تاریخ و فیاتی را که حاجی خلیفه از قلم انداخته بود، آورد، بعضی لغزش‌های او را اصلاح کرد، و عناوین بسیار بر کتاب افزود.^{۱۵} آورده‌اند که افزوده‌های

او به ۱۴۵۰۰ عنوان کتاب می‌رسد،^{۱۶} ولی این قول ممکن است برداشت نادرستی از عبارت آقابزرگ تهرانی^{۱۷} باشد.

این ذیل، در چاپخانه سعادت (گویا استانبول) به چاپ رسیده؛^{۱۸} و فلوگل نیز، عناوین افزوده عربی‌چی پاشا را فهرست کرده است (نک: همین گفتار، ذیل «چاپ‌های کتاب»).

۶. کشف‌الظنون فی اسماء الشُّروح و المتون، تألیف کمال‌الدین ابوالفتح محمد بن مصطفی صدیقی بکری (وفات: ۱۱۹۶ق).^{۱۹} او، در این تألیف، اسامی کتاب‌ها را به شیوه تازه‌ای تدوین کرده‌است.^{۲۰}

فلوگل، از خلاصه تحقیق‌الظنون فی شرح‌المتون اثر صدیقی بکری یاد کرده،^{۲۱} که ظاهراً تلخیصی از کشف‌الظنون فی اسماء الشُّروح و المتون وی باشد، و معلوم می‌شود که از اصل آن با عنوان تحقیق‌الظنون فی شرح‌المتون نیز یاد می‌شده‌است.

دست‌نویسی به نام تحقیق‌الظنون، در کتابخانه حافظ احمدپاشا، با شماره ۳۳۷ فهرست، موجود است،^{۲۲} که باید نسخه‌ای از همین کتاب صدیقی بکری باشد.

۷. ذیل نوعی افندی (وفات: ۱۲۰۱ق).^{۲۳}

۸. آثار نو، تألیف احمدطاهر افندی، مشهور به «حنیف‌زاده»^{۲۴} (وفات: ۱۲۱۷ق). حنیف‌زاده، تألیف این کتاب را از سال ۱۱۷۲ آغاز کرد،^{۲۵} و پانصدوشش عنوان (مطابق شماره‌گذاری فلوگل)^{۲۶} کتاب عربی و فارسی و ترکی را در آن گرد آورد، که در کشف‌الظنون نیامده‌است.^{۲۷} مؤلف، متن کتاب را به عربی، و دیباچه آن را به ترکی نوشت.

آثار نو، به کوشش گوستاو فلوگل، جزو پیوست‌های کشف‌الظنون، در پایان جلد ششم به چاپ رسیده‌است (نک: همین گفتار، ذیل «چاپ‌های کتاب»).

۹. ذیل شیخ‌الاسلام عارف حکمتبیگ (وفات: ۱۲۷۵ق). در این ذیل، اسامی کتاب‌ها تا حرف «جیم» آمده، و سپس ناتمام مانده‌است.^{۲۸}

۱۰. تعلیقه بر کتاب کشف‌الظنون، تألیف حسین بن‌رضا بن سید بحرالعلوم (وفات: ۱۳۱۵ق).^{۲۹}

۱۱. ذیل فرانسیسکو ثدین (وفات: ۱۹۱۶م). این ذیل، در ۱۸۵۸ میلادی (؟)، در لایپزیگ به چاپ رسیده‌است.^{۳۰}

۱۲. ایضاح المکنون فی الدلیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تألیف اسماعیل پاشا بن محمد بغدادی (وفات: ۱۳۳۹ق). اسماعیل پاشا، از سال ۱۲۹۶ق تألیف این کتاب را آغاز کرد^{۳۱}، و در سال ۱۳۳۰ق آن را به انجام رسانید.^{۳۲} وی، در طی زمانی بیش از سی سال، تقریباً نوزده هزار عنوان کتاب و رساله خطی و چاپی را در دو جلد قطور معرفی کرد، که در کشف الظنون مذکور نبود؛ و از این رو کتاب او را جامع ترین ذیول کشف الظنون دانسته اند.^{۳۳}

شرف الدین یالتقیا، نسخه ایضاح المکنون را از خانواده اسماعیل پاشا خرید^{۳۴}، و با همکاری معلم بای رفعت بیلگه کلیسی، جلد نخست آن را در ۱۳۶۴ق، و جلد دوم آن را در ۱۳۶۶ق، در استانبول به چاپ رسانید، و پس از آن نیز بارها (معمولاً همراه با کشف الظنون) به طبع رسید (نک: همین گفتار، ذیل «چاپ های کشف الظنون»).

اسماعیل پاشا، هم چنین هدیه العارفین را در معرفی مؤلفان و مصنفان مذکور در کشف الظنون و ذکر آثار ایشان در چهار جلد بزرگ (نسخه چاپی: دو جلد) تألیف کرد، که آن نیز چند بار به چاپ رسیده است (نک: همین گفتار، ذیل «چاپ های کتاب»).

۱۳. اللؤلؤ المکنون و السّر المصون علی کشف الظنون،^{۳۵} تألیف جمیل بن مصطفی بن محمد حافظ بیروتی، معروف به «ابن عظم» (وفات: ۱۳۵۲ق). ابن عظم، از سال ۱۳۰۹ق، تألیف این کتاب را آغاز کرد، و معرفی کتاب ها و رساله هایی را که در کشف الظنون نیامده، یا پس از روزگار کاتب چلبی تا زمان او به یکی از زبان های شرقی تألیف شده بود، در این کتاب گرد آورد، و فصول و ابواب آن را به همان ترتیب کشف الظنون قرار داد.^{۳۶}

بر طبق خبر بجای - که از معاصران ابن عظم بوده - ذیل او ده مجلد بوده است؛^{۳۷} اما متأسفانه امروز از این اثر مفصل و مهم، به غیر از جزء اول آن، اطلاعی به دست نیست.

اصل دست نویس جزء اول کتاب، در دارالکتب الظاهریه (قاهره)، به شماره ۴۷۵۴ آداب، در ۲۰۸ صفحه پانزده سطری، با ابعاد ۲۸×۱۹ سانتی متر، به خط مؤلف موجود است، که گویا نسخه منحصربه فرد باشد، و تصویر آن در مکتبه الاسد (دمشق) نگهداری می شود.^{۳۸}

این جزء، در سال ۱۳۱۴ق به انجام رسیده، و انجامه نسخه مذکور چنین است:
«تم... الجزء الاول من کتاب السّر المصون علی کشف الظنون، علی ید مؤلفه الفقیر، جمیل

بن مصطفیٰ بک، المعروف بـ«ابن العظم»، ضحوة نهارالخمیس الرابع من شهر ربیع الاول سنة ۱۳۱۴...»^{۳۹}

جزء اول ذیل ابن عظم، شامل دو حرف «الف» و «ب»، از روی تصویر همین نسخه یگانه، به کوشش شیخ سلیم یوسف تصحیح شده، و در سال ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۲م، با عنوان *السّرالمصون* (ذیل علی کشف‌الظنون)، در ۲۹۶ (۳۲+۲۲۷+۳۷) صفحه، در بیروت به چاپ رسیده است.

مطابق بررسی نگارنده، این چاپ، با مقدمه مصحح و دیباچه مؤلف آغاز شده؛ و سپس متن اصلی کتاب، مشتمل بر معرفی ۱۰۳۹ عنوان اثر^{۴۰}، از *اباحه‌الباحه فی علمی الحساب و المساحة* تا *بیض آفتاب* آمده؛ و در پایان فهرست‌های مفید منابع، قوافی، اعلام، بلدان و اماکن، آیات، اطراف‌الاحادیث، و فهرست عام مندرجات قرار گرفته است.

۱۴. ذیل اسماعیل صائب‌سنجر (وفات: ۱۳۶۰ق)، مدیر کتابخانه عمومی آستانه (استانبول)؛ که ناتمام مانده، و یالتقایا آن را دو سال پیش از درگذشت مؤلف، از وی خریده، و در ضمن *کشف‌الظنون* - با نشانه‌هایی برای تمییز از متن اصلی - چاپ کرده است.^{۴۱}

۱۵. ذیل کشف‌الظنون، تألیف آیت‌الله شیخ آقابزرگ تهرانی (وفات: ۱۳۸۹ق). آقابزرگ تهرانی، از سال ۱۳۲۵ق که نسخه چاپی *کشف‌الظنون* (ترکیه، ۱۳۱۰ق) را خرید، تا اواخر عمر (دست‌کم تا سال ۱۳۸۶ق)، یادداشت‌های خود را در خصوص اصلاح لغزش‌های کاتب چلبی و برخی موارد از قلم افتاده، بر حواشی نسخه مذکور نوشت.^{۴۲}

محمد مهدی موسوی آل‌خرسان، این یادداشت‌ها را مرتب و مهذب کرد، و همراه با افزوده‌هایی از خود، به پیوست جلد دوم *هدیة‌المعارفین*، به سال ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م، در تهران به طبع رسانید.

۱۶. *عثمانلی مؤکلفری* (مؤلفین عثمانی)، تألیف محمدافندی ارزرومی^{۴۳}، که در آن تألیفات علمای دولت عثمانی را ظاهراً به زبان ترکی آورده است.^{۴۴}

۱۷. *دلیل‌الباحثین عمن ألف من الافریقیین*، تألیف سیدحسن حسنی عبدالوهاب^{۴۵}، در سه مجلد، مشتمل بر معرفی هزاران عنوان کتاب و رساله از مؤلفان آفریقایی، و شرح حال حدود ۸۰۰ مؤلف.^{۴۶}

ترجمه‌ها

- کشف‌الظنون، به لحاظ اهمیت موضوع، چند بار و به چند زبان ترجمه شده‌است؛ از جمله:
۱. ترجمه فرانسوی، به قلم آنتوان گالان (۱۶۴۶-۱۷۱۵م)، به سال ۱۶۸۲م/۱۰۹۳ق، در استانبول.^{۴۷}
 ۲. ترجمه فرانسوی، به قلم پتی دلا کروا^{۴۸} (۱۶۲۲-۱۶۹۵م)، ظاهراً پیش از ترجمه فلوگل.^{۴۹}
 ۳. ترجمه لاتینی^{۵۰}، به قلم گوستاو فلوگل (۱۸۰۲-۱۸۷۰م). فلوگل، این ترجمه را در سال‌های ۱۸۳۵ تا ۱۸۵۸ میلادی، همراه با متن عربی، در لایپزیگ منتشر کرد (نک: همین گفتار، ذیل «چاپ‌های کتاب»).
 ۴. ترجمه فارسی، به قلم کریم‌الدین محمد بن علام بن عبدالسلام، که در ماه رجب ۱۲۲۰ق، این ترجمه را آغاز کرده و در ماه صفر همان سال به انجام رسانیده‌است.
- دست‌نویسی از این ترجمه، به شماره ۲۷۰۲، در ۶۴۳ برگ، به خط نستعلیق، در کتابخانه دیوان هند (لندن) نگهداری می‌شود، که در فهرست آن کتابخانه، ذیل شماره ۲۲۳۰، با عنوان ترجمه کشف‌الظنون عن اسامی‌الکتب و الفنون معرفی شده‌است. آغاز نسخه چنین است:
- «بهترین نطق که ظاهر می‌شود، انوار الطاف آن از مطالع کتب و صحایف، و خوب‌ترین کلام که بوی خوش می‌دهد، غنچه‌های اعطاف آن بر صفحات علوم و معارف...»^{۵۱}
- دست‌نویس دیگری از ترجمه فارسی کتاب (بدون نام مترجم)، به شماره ۷۰ عبدالسلام، در ۴۴۵ برگ، به خط شکسته نستعلیق، در کتابخانه مولانا آزاد (علی‌گره) موجود است (میکروفیلم آن، به شماره ۲۴۴/۱، در مرکز میکروفیلم نور نگهداری می‌شود)^{۵۲}، که یقیناً نسخه دیگری از همین ترجمه کریم‌الدین است.
- از ترجمه‌های دیگری هم یاد شده است، که آن‌ها را نمی‌شناسم؛ از جمله:
- ترجمه‌ای چاپ شده، از خاورشناسی هلندی؛^{۵۳}
 - ترجمه‌ای چاپ شده، از خاورشناسی آلمانی^{۵۴} (گویا کسی جز فلوگل)؛
 - ترجمه‌ای چاپ شده، از خاورشناسی بریتانیایی^{۵۵} (احتمالاً به انگلیسی)؛
 - ترجمه یا ترجمه‌هایی به برخی از زبان‌های سامی.^{۵۶}

نسخه‌های خطی

از کشف‌الظنون، نسخه‌هایی معتبر موجود است. آنچه از آن‌ها اطلاعی یافته‌ام، از این قرار است:

۱. موزه توقاپوسرای (استانبول)، شماره ۲۰۵۹ مخزن روان‌کوشکو (قراتای، ش ۶۵۶۶)، نسخه اصل پاک‌نویس مؤلف، به خط مؤلف، از آغاز کتاب تا مدخل «دروس».

کاتب چلبی، پس از نوشتن این نسخه درگذشت، و بقیه کتاب (از «دروس» تا آخر) پاک‌نویس نشده باقی ماند. بعدها، شش تن از فضلا، نیمه پاک‌نویس نشده را از روی پیش‌نویس مؤلف پاک‌نویس کردند، اما چونان که شایسته می‌بود، از عهده انجام این کار برنیامدند، و حواشی و مقولات افزوده مؤلف را در آن نیاوردند.^{۵۷}

۲. کتابخانه فاتح ملت (استانبول)، مخزن جارالله ولی‌الدین افندی، شماره ۱۶۱۹، نسخه اصل پیش‌نویس مؤلف، به خط مؤلف، از مدخل «دروس» تا پایان کتاب، دارای حواشی و منقولاتی در میان سطور، همه به خط مؤلف. برای کامل شدن این نسخه، در آغاز آن، ذیل نهانی (از حرف «الف» تا مدخل «دروس») به خط دیگری نونویس شده است.^{۵۸}

۳. کتابخانه فیض‌الله افندی (استانبول)، نسخه اصل به خط مؤلف. میرزا حسن شفیع‌زاده شبستری، نزد آقابزرگ تهرانی حکایت کرده، که این نسخه را به رأی‌العین در کتابخانه مذکور دیده است.^{۵۹} محتمل است که این نسخه، نیمه نخستین پیش‌نویس مؤلف باشد، و در هر صورت نسخه بسیار مهمی است که تاکنون در هیچ چاپ از آن استفاده نشده است.

۴. کتابخانه عارف حکمت (مدینه)، شماره ۱۸۴ تاریخ، ۱۱۶۲ صفحه، مورخ ۱۱۷۵ق،^{۶۰}

۵. کتابخانه عارف حکمت (مدینه)، شماره ۱۸۳ تاریخ، ۱۰۶۸ صفحه، مورخ ۱۱۷۶ق.^{۶۱}

هم‌چنین:

- نسخه‌هایی که در مقدمه فلوگل از آن‌ها یاد شده؛

- نسخه‌ای که شش تن از فضلا، از روی خط مؤلف پاک‌نویس کردند؛

- و نیز نسخه‌های دیگری که از روی آن استنساخ شده است.^{۶۲}

چاپ‌های کتاب

کشف‌الظنون، تا کنون بارها به چاپ رسیده است. قدیم‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: یکم. در لایپزیگ و لندن^{۶۳}، به کوشش گوستاو فلوگل، در هفت مجلد (مجلد هفتم، دارای دو جزء)، و ۵۱۶۶ (۵۵۰+۶۸۰+۶۷۳+۶۲۴+۶۷۲+۶۸۸+۵۶۳+۷۱۶) صفحه، در سال‌های ۱۸۳۵ تا ۱۸۵۸ میلادی^{۶۴} (ج ۱: ۱۸۳۵م، ج ۲: ۱۸۳۷م، ج ۳: ۱۸۴۲م، ج ۴: ۱۸۴۵م، ج ۵: ۱۸۵۰م، ج ۶: ۱۸۵۲م، ج ۷: ۱۸۵۸م)، همراه با مقدمه و ترجمه لاتینی در ذیل صفحات، و با ملحقات و فهرست‌های مفصل.

این چاپ، به چندین لحاظ ارزش و اهمیت خاص دارد. اول آن‌که، نخستین کوشش جدی است برای احیای اثری بسیار نفیس. دوم آن‌که، روش علمی دارد، و علاوه بر صحت و دقت نسبی، با مقدمه و فهرست‌های ضروری و سودمند همراه است. سوم آن‌که، همراه با ترجمه لاتینی چاپ شده است (این امتیاز، برای محققان کشورهای غربی حائز اهمیت بیشتر است). چهارم آن‌که، در آخر این چاپ، فهرست‌ها و ملحقاتی ارزشمند آمده است؛ و چون به‌رغم فواید و بعضاً اطلاعات منحصر به فردی که این ملحقات دارد، تا کنون چندان طرف توجه قرار نگرفته است، فهرستی از آن‌ها ذکر کرده می‌شود:

۱. آثار نو (ذیل حنیف‌زاده بر کشف‌الظنون) (ج ۶، از ص ۵۲۵)؛
۲. فهرست کتاب‌های متداول در مغرب (آفریقا) (همان، از ص ۶۴۷)؛
۳. فهرست تألیفات جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی، به قلم مؤلف (همان، از ص ۶۶۵)؛
۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه الازهر، مدرسه محمد بیگ ابوزهب، مدرسه شیخون، و دیگر مدارس علمی قاهره (ج ۷، بخش نخست، از ص ۳)؛
۵. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه عبدالله پاشا عظیم‌زاده (یا عظام‌زاده) در دمشق (همان، از ص ۲۲)؛
۶. فهرست نسخه‌های خطی موقوفه حاج احمد افندی، مشهور به «پطرزاده»، در مدرسه احمدیه حلب (همان، از ص ۳۰)؛
۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه جزیره ردوس (همان، از ص ۳۸)؛
۸. فهرست کتابخانه سلطان محمد دوم در استانبول (همان، از ص ۴۹)؛
۹. فهرست کتاب‌های کتابخانه سلیمانیه (همان، از ص ۷۶)؛

۱۰. فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ قلیچ‌علی پاشا در طوپخانه (استانبول) (همان، از ص ۹۳)؛
۱۱. فهرست کتابخانهٔ حافظ احمد پاشا (همان، از ص ۱۰۶)؛
۱۲. فهرست کتابخانهٔ کوپرلی زاده (همان، از ص ۱۱۳)؛
۱۳. فهرست کتابخانهٔ داماد علی پاشا (نخست‌وزیر) در استانبول (همان، از ص ۱۳۷)؛
۱۴. فهرست کتابخانهٔ ابراهیم پاشا (وزیر) در استانبول (همان، از ص ۱۷۳)؛
۱۵. فهرست کتابخانهٔ والده‌سلطان (همان، از ص ۱۸۶)؛
۱۶. فهرست کتابخانهٔ بشیرآغا در استانبول (همان، از ص ۱۹۸)؛
۱۷. فهرست کتابخانهٔ عاطف افندی (همان، از ص ۲۰۷)؛
۱۸. فهرست کتابخانهٔ ایاصوفیه (همان، از ص ۲۳۲)؛
۱۹. فهرست کتابخانهٔ غَظّه (همان، از ص ۲۵۶)؛
۲۰. فهرست کتابخانهٔ سلطان عثمان سوم (همان، از ص ۲۶۵)؛
۲۱. فهرست کتابخانهٔ محمد راجب پاشا (وزیر) (همان، از ص ۳۰۴)؛
۲۲. فهرست کتابخانهٔ لاله‌لی، دفتر اوّل (همان، از ص ۳۳۲)؛
۲۳. فهرست کتابخانهٔ لاله‌لی، دفتر دوم (همان، از ص ۳۵۲)؛
۲۴. فهرست کتابخانهٔ درون‌سرای پادشاهی (همان، از ص ۳۸۹)؛
۲۵. فهرست کتابخانهٔ شیخ‌الاسلام ولی‌الدّین افندی (همان، از ص ۴۰۵)؛
۲۶. فهرست کتابخانهٔ عاشر افندی (همان، از ص ۴۳۹)؛
۲۷. فهرست کتابخانهٔ دامادزاده محمد مراد افندی (همان، از ص ۴۸۱)؛
۲۸. فهرست کتابخانهٔ سلطان عبدالحمید (همان، از ص ۵۰۳)؛
۲۹. فهرست کتابخانهٔ حالت افندی (همان، از ص ۵۲۸)؛
۳۰. فهرست کتاب‌ها و تألیف ابوبکر محمد بن خیر بن خلیفه اندلسی (همان، از ص ۵۴۰).^{۶۵}
۳۱. تعلیقات و نسخه‌بدل‌های جلد یکم، به لاتینی (ج ۷، بخش دوم، از ص ۵۴۹)؛
۳۲. تعلیقات و نسخه‌بدل‌های جلد دوم، به لاتینی (همان، از ص ۶۳۹)؛
۳۳. تعلیقات و نسخه‌بدل‌های جلد سوم، به لاتینی (همان، از ص ۷۰۴)؛
۳۴. تعلیقات و نسخه‌بدل‌های جلد چهارم، به لاتینی (همان، از ص ۷۶۴)؛

۳۵. تعلیقات و نسخه‌بدل‌های جلد پنجم، به لاتینی (همان، از ص ۸۴۳)؛

۳۶. تعلیقات و نسخه‌بدل‌های جلد ششم، به لاتینی (همان، از ص ۸۹۱)؛

۳۷. فهرست الفبایی افزوده‌های عربی‌چی پاشا و حنیف‌زاده، به عربی (همان، از ص ۹۴۷)؛

۳۸. فهرست الفبایی نام‌های مؤلفان، به لاتینی (همان، از ص ۱۰۰۱).

فلوگل، اصلاحات و افزوده‌های عربی‌چی پاشا را در ضمن این چاپ آورده، اما آن‌ها را با نشانه‌ای از متن اصلی متمایز کرده است.^{۶۶} وی، هم‌چنین مدخل مربوط به علم فقه و اسامی کتاب‌های این موضوع را - که ظاهراً از نسخه‌های مورد استفاده‌اش ساقط شده بوده - عیناً از کتاب «مفتاح السعادة و مصباح السیادة»، اثر عصام‌الدین احمد طاش‌کوپری‌زاده (وفات: ۹۶۸ق) برگرفته، و برای جبران نقیصه در ضمن کشف‌الطنون کاتب چلبی جای داده است.^{۶۷} در چاپ فلوگل، تصحیفات و اشتباهاتی نیز راه یافته، که در پانوشته‌های چاپ منقح یالتقیا، با ذکر شماره جلد و صفحه و سطر به آن‌ها اشاره شده است.^{۶۸}

دوم. در بولاق (نزدیک قاهره)، به سال ۱۲۷۴ق^{۶۹}، در دو مجلد، از روی چاپ فلوگل.^{۷۰} این چاپ، اشتباهات بسیار دارد، و علاوه بر داخل‌شدن عبارات طاش‌کوپری‌زاده در ماده «فقه» (به تبع چاپ فلوگل)، افزوده‌های عربی‌چی پاشا نیز بدون هیچ نشانه ممیزه در متن وارد شده‌است، که برخی بر آن اعتراض کرده‌اند.^{۷۱}

سوم. در استانبول، به سال ۱۳۱۰-۱۳۱۱ق^{۷۲}، در دو مجلد^{۷۳}، از روی چاپ بولاق، با همان اشتباهات و نقایصی که مذکور شد.^{۷۴}

چهارم. در استانبول، به سال ۱۳۲۰ق، گویا تجدید چاپ قبلی^{۷۵}.

پنجم. در استانبول، به کوشش محمد شرف‌الدین یالتقیا و رفعت‌بیلگه کلیسی (با همکاری اسماعیل صائب‌سنجر، در بخشی از جلد اول^{۷۶})، به همت وزارت معارف، در دو مجلد؛ جلد نخست: ۵۴۶ صفحه (۴ص + ۱۶ ستون + ۵۸ ستون + ۹۴۰ ستون + ۶ ستون + ۶ ص + ۱ ص + ۱۹ ستون + ۲۰ ستون + ۵ ص)، ۱۳۶۰ق/۱۹۴۱م؛ جلد دوم: ۵۶۳ صفحه (۴ص + ۱۱۱۲ ستون + ۲ ستون + ۲ ص)، ۱۳۶۲ق/۱۹۴۳م. همراه با یادداشت وزیر معارف، مقدمه عربی و مقدمه ترکی یالتقیا، و ترجمه ترکی مقدمه فلوگل.

مصححان، این چاپ را بر اساس دو نسخه پاک‌نویس و پیش‌نویس خط مؤلف فراهم

کرده، اوراق ساقط‌شدهٔ مربوط به علم فقه و معرفتی کتاب‌های این موضوع را نیز، به قلم کاتب چلبی، از میان کتاب‌های مرحوم صائب‌سنجر یافته، در جای خود قرار داده‌اند. هم‌چنین، حواشی و منقولات افزودهٔ مؤلف را، که در چاپ‌های قبل نیامده‌بود، با نشانهٔ خاص، به متن منضم کرده؛ و کتاب را از دیگر کتب و رسائل مستقل (ظاهراً ملحقات چاپ فلوگل)، و از افزوده‌های عرب‌چی پاشا و زواید دیگر پیراسته‌اند؛ و زواید چاپ‌های مصر و استانبول، افزوده‌های اسماعیل‌پاشا، افزوده‌های صائب‌سنجر، و افزوده‌های خود را، هر یک با نشانه‌ای مخصوص، از متن جدا ساخته، و در ذیل صفحات به تصحیفات و اشتباهات چاپ فلوگل اشاره کرده‌اند.^{۷۷}

ایشان، در مقدمه، تصحیح و طبع ذیل‌های سه‌گانهٔ (؟) کشف‌الظنون را وعده داده^{۷۸}؛ در سال‌های بعد، *ایضاح‌المکنون* (جلد اول: ۱۳۶۴ق/۱۹۴۵م، جلد دوم: ۱۳۶۶ق/۱۹۴۷م) اسماعیل‌پاشا را، در مجلدات جداگانه، به دنبال کشف‌الظنون به چاپ رسانده‌اند؛ و پس از آن *هدیة‌العارفین* (جلد اول: ۱۳۷۰ق/۱۹۵۱م، به کوشش رفعت‌بیلگه و ابن‌الامین محمود کمال‌اینال؛ جلد دوم: ۱۳۷۴ق/۱۹۵۵م، به کوشش محمود کمال‌اینال و عونى آق‌توچ) اسماعیل‌پاشا نیز به همان سیاق به چاپ رسید.

این چاپ، بی‌هیچ تردید، تا کنون صحیح‌ترین، منقح‌ترین، کامل‌ترین، و معتبرترین چاپ‌های کشف‌الظنون به شمار می‌آید، و ظاهراً به جز غفلت از فهرست‌های ضروری سه‌گانه (کسان، کتاب‌ها، جای‌ها) نقیصه‌ای ندارد.

ششم. در تهران، به همت دو کتابفروشی اسلامیّه و جعفری تبریزی، در دو جلد، به سال ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م، به صورت افست از روی چاپ یالقایا و رفعت‌بیلگه، همراه با *ایضاح‌المکنون* (دو جلد) و *هدیة‌العارفین* (دو جلد) و ذیل آقابزرگ تهرانی (در آخر جلد دوم *هدیة‌العارفین*).^{۷۹}

هفتم. در بیروت، به مباشرت انتشارات دارصادر، به صورت افست از روی چاپ فلوگل، با همان ترکیب، در سال‌های اخیر (بی‌تا).

* کشف‌الظنون، پس از آن به کرات (معمولاً به صورت افست، از روی چاپ یالقایا و رفعت‌بیلگه)، در قم، بغداد، بیروت، و دیگر مراکز فرهنگی جهان عرب، و احتمالاً ترکیه و

شبه‌قاره به چاپ رسیده است. صاحب *هدیة العارفین*، از چاپ آن در وینه نیز اطلاع داده^{۸۰}، که یقیناً پیش از ۱۳۳۹ق (سال درگذشت بغدادی) صورت گرفته است.

به‌رغم تعدد چاپ‌های *کشف‌الظنون*، این کتاب، هم‌اکنون در ایران جزو کتاب‌های نایاب محسوب می‌شود، و سخت شایسته بلکه ضروری است که یکی از مراکز پژوهشی، چاپ آن را در ضمن مجموعه‌ای بر عهده گیرد، که شامل موارد ذیل باشد:

۱. متن عربی *کشف‌الظنون*: در صورت دستیابی بر نسخه اصیل کتابخانه فیض‌الله‌افندی (نک: همین گفتار، ذیل «نسخه‌های خطی») یا نسخه‌های خاص و مهم دیگر، تصحیح مجدد متن عربی مرجح است؛ وگرنه بهتر است همان چاپ منقح یالتقیا و رفعت بیلگه را تجدید کرد، و تواریخ نانوشته متن را در میان دو قلاب [...]، اعراب و شکل کلمات را در موارد لازم، ترجمه فارسی مقدمه‌های مهم فولگل و نیز مقدمه مهم یالتقیا را در آغاز، و فهرست‌های ضروری سه‌گانه (کسان، کتاب‌ها، جای‌ها) را در پایان افزود.

۲. متن ترجمه فارسی *کشف‌الظنون*، با استفاده از دو نسخه خطی که معرفی کردم (همین گفتار، ذیل «نسخه‌های خطی»).

۳. متن ذیل‌های *کشف‌الظنون* (به ترتیب تاریخ تألیف)، مشتمل بر: ذیل ریاضی‌زاده، ذیل وشنه‌زاده، ذیل نهبانی، ذیل هزارفن، ذیل عرب‌چی پاشا، ذیل بکری، ذیل نوعی‌افندی، ذیل حنیف‌زاده، ذیل عارف‌حکمت، تعلیقه بحرالعلوم، ذیل ثدین، ذیل بغدادی، ذیل ابن‌عظم، ذیل صائب‌سنجر، ذیل آقابزرگ تهرانی، *دلیل‌الباحثین* حسنی عبدالوهاب (نک: همین گفتار، ذیل «دنباله‌ها»).

۴. متن *سلم‌الوصول الی طبقات‌الفحول*: این کتاب نیز عربی است، و در معرفت رجال نوشته شده، و در حقیقت متممی برای *کشف‌الظنون* شمرده می‌شود؛ چه، شرح حال اجمالی مؤلفان کتب مذکور در *کشف‌الظنون*، و محتملاً ذکر برخی از دیگر آثار ایشان را در این کتاب توان جست؛ چنان‌که اسماعیل پاشا نیز به تألیف چنین متممی نیاز دید، و *هدیة العارفین* را نوشت. چلبی، تألیف و پاک‌نویس جلد نخست *سلم‌الوصول* را در سال‌های ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ق انجام داد، و با استفاده از بیش از یکصد منبع، تألیف همه کتاب را در ۱۰۶۳ق^{۸۱} به پایان رسانید^{۸۲}.

سَلْم الوصول، با ترتیب حروف الفبا نظام یافته، و پس از مقدمه، مندرجات اصلی متن، در دو قسم تبویب شده، و به خاتمه‌ای خاتمه یافته است. در قسم اوّل (فی اعلام‌الاشخاص و الآباء)، زندگی‌نامه بزرگان بر اساس اسامی حقیقی ایشان، و در قسم دوم (فی الانساب و الألقاب)، بر اساس نسبت‌ها و لقب‌های ایشان آمده است^{۸۳}؛ و خاتمه، مشتمل بر فواید متفرقه تاریخی است.^{۸۴}

نسخه اصل سَلْم الوصول الی طبقات الفحول، در ۵۶۸ برگ، به خطّ زیبای مؤلف، در کتابخانه شهید علی پاشا (استانبول)، ظاهراً به شماره^{۸۵} ۱۸۸۷ نگهداری می‌شود، و فیلم آن، به شماره «ف ۲۸۳ تاریخ»، در معهد المخطوطات العربیّه (قاهره) موجود است^{۸۶}. بنا به گزارش برخی از منابع، این اثر چلبی به طبع رسیده است.^{۸۷}

۵. متن دُرَر منتشره^{۸۸} و عُرَر منتشره^{۸۹}: مجموعه‌ای است از یادداشت‌های پراکنده چلبی، مشتمل بر فواید فقهی و تاریخی و برخی تراجم احوال و جز آن، که مؤلف به هنگام مطالعه کتب و فیات و طبقات، از لابه‌لای آن‌ها برمی‌گزیده، و بیشتر آن به منزله ذیل و استدراکی است بر کتاب سَلْم الوصول الی طبقات الفحول.

دست‌نویس اصل و منحصر به فرد این اثر، به خطّ مؤلف موجود است، و در کتابخانه نورعثمانیّه (استانبول)، به شماره^{۹۰} ۴۹۴۹ نگهداری می‌شود. ابعاد نسخه ۱۶×۹ سانتی‌متر، و شمار برگ‌های آن ۲۴۳^{۹۰} باشد، که نیمی از آن سفید مانده است.^{۹۱}

هم‌چنین، در مطاوی دیگر آثار کاتب چلبی، فواید رجالی و کتاب‌شناسی بسیار توان یافت؛ که شاید از آن جمله باشد:

- کتاب تحفه‌الاخیار فی الحکّم و الامثال و الأشعار^{۹۲}، مشتمل بر فقراتی به ترتیب الفبا، درباره ادبیات و فلسفه، نوادر کتب تاریخی، تدبیر منزل و سیاست مدن، عجایب‌المخلوقات، حکایات، محاضرات، اشعار، امثال، و جز آن‌ها که از منابع عربی و فارسی و ترکی استخراج شده است؛^{۹۳}

- کتاب المزرات، مشتمل بر ذکر قبور اولیاء و صالحان مدفون در شهرهای ترکیه؛
- و کتابی در سفرهای مؤلف به سرزمین‌های سوریه، لبنان، مصر، حجاز، عراق، ایران، افغانستان، ماوراءالنهر، و جز آن‌ها^{۹۴}.

از این روی، به نظر می‌رسد که چاپ مجموعه کامل آثار چلبی نیز، در سلسله‌ای جداگانه یا در پی همین مجموعه، پسندیده و سودمند باشد. افسوس، که تا کنون، چونان‌که شاید، بدان‌ها عنایتی نشده است؛ پس سخن خود را با عین عبارات دلنشین کتاب‌شناس دانشمند، مرحوم آیت‌الله العظمی شهاب‌الدین مرعشی نجفی (ره)، درباره آثار کاتب چلبی، به انجام می‌رسانم؛ باشد کز آن ثمری نیکو برآید:

«جَادَ قَلَمُهُ السَّيَالُ، وَ يَرَاعَةُ الْجَوَالَ، بِتَرْصِيفِ عِدَّةٍ كُتِبَ نَفْسَهُ. وَ مِنْ الْمَأْسُوفِ عَلَيْهِ، أَنَّ أَكْثَرَهَا كَمُتَطَبِعٍ وَ كَمُنْشَرٍ، وَ بَقِيَّتِ فِي رَوَازِينِ خَزَائِنِ الْكُتُبِ، مَأْكُولَةُ الْعُنَّةِ وَ الْهَوَامِ.»^{۹۵}

(کلکِ روانش و خامه پویانش، بس نامه پربها که خوش در سلک انتظام درآورد؛ و دریغ، که بیشتری از آن، به طبع نرسیده و انتشار نیافته، و در خرانه‌های کتاب، در شکاف دیوارها بر جای مانده‌است، و مائده کرم و بید شده.)

پی‌نوشت‌ها

۱. ابیاری، ص ۴۰۵.
۲. نک: سرکیس، ج ۱، ستون ۷۳۳.
۳. یالتقایا، ستون ۷. نهانی، از کتاب به صورت کشف الظنون عن اسماء الكتب و الفنون (نک: یالتقایا، ستون ۹)، و بجاوی، به صورت کشف الظنون فی اسماء الكتب و الفنون (نک: بجاوی، ج ۲، ص ۴۵۷) نام برده‌اند.
۴. نک: سرکیس، همان‌جا.
۵. یالتقایا، ستون ۷.
۶. Gokyay، همان‌جا. بعضی از منابع، حدود ۱۵۰۰۰ آورده‌اند (نک: یالتقایا، همان‌جا؛ بعلبکی، همان‌جا؛ منزوی، علی نقی، ص ۴۹)، که ظاهراً با محاسبه ذیل حنیف‌زاده است؛ بعضی ۱۸۵۵۰ (بجاوی، همان‌جا)، و بعضی حدود ۲۰۰۰۰ (مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، ص «د» و «ه»)، که ظاهراً هیچ‌یک درست نیست.
۷. موسوعه مؤلفی الامامیه، ج ۱، ص ۱۵.
۸. یالتقایا، ستون ۹-۱۰؛ موسوعه مؤلفی الامامیه، همان‌جا؛ مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، ص «و»؛ آقابزرگ تهرانی، همان‌جا؛ ابیاری، ص ۴۱۲؛ سبجانی، ص ۲۰؛ منزوی، علی نقی، همان‌جا. برخی ذیل وشنه‌زاده را نخستین ذیل کشف الظنون دانسته‌اند (نک: یالتقایا، ستون ۹؛ آقابزرگ تهرانی، همان‌جا؛ ابیاری،

- همان‌جا؛ رسولی، «کشف‌الظنون»، ص ۶۸۶، اما ذیل ریاضی‌زاده ظاهراً پیش از آن تألیف شده‌است.
۹. یالتقایا، ستون ۸-۹؛ موسوعه مؤلفی الامامیه، همان‌جا؛ مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا.
 ۱۰. یکی (با کافی که سه نقطه بر روی آن است) نوشته می‌شود، و بنی (با نون) خوانده می‌شود؛ و آن کلمه‌ای است ترکی استامبولی، به معنای «نو» (مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا).
 ۱۱. یالتقایا، ستون ۹؛ مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا؛ منزوی، علی‌نقی، همان‌جا.
 ۱۲. یالتقایا، همان‌جا.
 ۱۳. گلشنی، آینه میراث، ص ۴۴.
 ۱۴. یالتقایا، ستون ۱۰؛ بجاوی، ج ۲، ص ۴۵۸-۴۵۹؛ سرکیس، ج ۱، ستون ۷۳۴؛ آقابزرگ تهرانی، همان‌جا؛ موسوی آل‌خرسان، ص ۲؛ ابیاری، ص ۴۱۲؛ منزوی، علی‌نقی، همان‌جا.
 ۱۵. Brockelmann، ص ۶۳۵؛ سرکیس، همان‌جا؛ ابیاری، همان‌جا.
 ۱۶. موسوی آل‌خرسان، همان‌جا.
 ۱۷. نک: آقابزرگ تهرانی، همان‌جا.
 ۱۸. سبجانی، ص ۲۰.
 ۱۹. بغدادی، ایضاح‌المکنون، ج ۲، ستون ۳۶۱؛ بجاوی، ج ۲، ص ۴۵۹.
 ۲۰. بجاوی، همان‌جا.
 ۲۱. نک: فلوگل، ص ۳۷. بروکلمان (ص ۶۳۵)، نام آن را خلاصه تحقیق‌الظنون فی الشرح و المتون خوانده‌است.
 ۲۲. پیوست‌های کشف‌الظنون، ج ۷، بخش نخست، ص ۱۱۲.
 ۲۳. مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا.
 ۲۴. حنفی‌زاده که در بعضی منابع آمده (نک: مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، ص «۵»، «و»؛ رسولی، همان‌جا)، سهو است.
 ۲۵. پیوست‌های کشف‌الظنون، ج ۶، ص ۶۴۶.
 ۲۶. برخی، پنج‌هزار عنوان یاد کرده‌اند (نک: یالتقایا، همان‌جا؛ منزوی، علی‌نقی، همان‌جا)، که ظاهراً درست نیست.
 ۲۷. یالتقایا، همان‌جا؛ سرکیس، ج ۱، ستون ۷۳۴؛ ابیاری، همان‌جا؛ منزوی، علی‌نقی، همان‌جا.
 ۲۸. یالتقایا، همان‌جا؛ مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، ص «و»؛ آقابزرگ تهرانی، همان‌جا؛ ابیاری، همان‌جا.
 ۲۹. بحرالعلوم، ج ۱، ص ۱۷۵.
 ۳۰. رسولی، همان، ص ۶۸۷.

۳۱. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۱، ستون ۱۵۸.
۳۲. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا. برخی، تاریخ فراغت از تألیف را ۱۳۲۳ق یاد کرده‌اند(نک: آق‌ابزرگ تهرانی، همان‌جا)، اما به تصریح مؤلف، وی در این سال هنوز مشغول تکمیل کتاب بوده‌است(نک: بغدادی، همان‌جا).
۳۳. یالتقایا، همان‌جا؛ ایباری، همان‌جا؛ سبحانی، ص ۲۰؛ منزوی، علی نقی، همان‌جا.
۳۴. یالتقایا، همان‌جا.
۳۵. مؤلف، در متن کتاب، به تصریح گفته که این نام را بر آن نهادم (نک: ابن‌عظم، ص ۳۸)؛ اما همو در آغاز و انجام کتاب، آن را *السِّرِّالمصون علی کشف الظنون خوانده* (نک: همو، ص ۳۳ و ۳۵، تصویر خط مؤلف)، و از این رو بیشتر با عنوان اختصاری *السِّرِّالمصون* شناخته شده‌است.
۳۶. ابن‌عظم، ص ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸.
۳۷. نک: بجاوی، همان‌جا.
۳۸. سلیم‌یوسف، ص ۴، ۱۹، ۲۸، ۲۹.
۳۹. ابن‌عظم، ص ۳۵.
۴۰. تعداد کتاب‌های مذکور در این جزء، در انجام آن، ۱۰۲۶ یاد شده‌است (نک: ص ۲۵۹)، اما آخرین کتاب متن (یعنی *بیض آفتاب*) شماره ۱۰۳۹ دارد (نک: همان‌جا).
۴۱. یالتقایا، همان‌جا؛ مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا؛ آق‌ابزرگ تهرانی، همان‌جا؛ ایباری، همان‌جا.
۴۲. آق‌ابزرگ تهرانی، همان‌جا؛ موسوی آل‌خرسان، ص ۲.
۴۳. سال وفات او را نیافتم، از این رو پس از دیگران آوردم.
۴۴. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا.
۴۵. نک: پانوش ش ۱۷۶.
۴۶. بجاوی، همان‌جا.
۴۷. گلشنی، *آینه میراث*، ص ۴۴؛ همو، *دانشنامه جهان اسلام*، ص ۸۷۰.
48. Pétis de La Croix.
۴۹. یالتقایا، ستون ۱۰-۱۱؛ منزوی، علی نقی، همان‌جا.
۵۰. برخی، این ترجمه را فرانسوی پنداشته‌اند (نک: مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، ص «۵»)، و برخی آلمانی (نک: مشار، ستون ۷۴۰؛ سبحانی، ص ۲۰)، که درست نیست.
51. Ethé, vol.1, clm.1219.
۵۲. فهرست میکروفیلم نسخه‌های خطی فارسی و عربی، ج ۱، بخش نخست، ص ۳۳۶؛ مرعشی نجفی، محمود، «سفرنامه هند»، ص ۱۱۳.

۵۳. موسوعه مؤلفی الامامیه، ج ۱، ص ۱۸؛ مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا. در موسوعه مؤلفی الامامیه، مذکور است که این ترجمه نیز، به کوشش فلوگل، در هفت مجلد، به سال ۱۲۰۰ق (۱۹)، در لایپزیگ چاپ شده‌است؛ که ظاهراً آن را با ترجمه فلوگل اشتباه گرفته‌اند.
۵۴. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، ص «۵»-«و».
۵۵. همو، ص «و».
۵۶. همو، ص «۵».
۵۷. یالتقایا، ستون ۷-۹.
۵۸. همان‌جا. نیز نک: سبحانی، ص ۱۹.
۵۹. نک: آقابزرگ تهرانی، همان‌جا.
۶۰. کخاله، «المنتخب من مخطوطات المدینه المنوره»، ص ۶۰۷.
۶۱. همو، همان، ص ۶۰۶.
۶۲. یالتقایا، همان‌جا.
۶۳. برخی، محل چاپ را لیدن ذکر کرده‌اند (نک: سرکیس، ج ۱، ستون ۷۳۳؛ مشار، همان‌جا)، که درست نیست.
۶۴. رقم‌های دیگری که در مورد تاریخ چاپ ذکر شده: ۱۸۳۵م (مطلق) (مشار، همان‌جا)، ۱۲۵۱-۱۲۷۵ق (ایباری، همان‌جا)، ۱۲۹۹ق (موسوعه مؤلفی الامامیه، همان‌جا؛ مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا)، ۱۳۰۰ق (همان‌جا)؛ هیچ‌یک خالی از سهو نیست.
۶۵. سرکیس، شمار کتابخانه‌ها را بیست و چهار ذکر کرده، و فهرست کتابخانه سلطان سلیم (آستانه) را نیز از آن جمله دانسته است (ج ۱، ستون ۷۳۴)، که درست نیست.
۶۶. سرکیس، همان‌جا؛ آقابزرگ تهرانی، همان‌جا؛ ایباری، همان‌جا.
۶۷. یالتقایا، ستون ۸.
۶۸. همو، ستون ۱۱.
۶۹. در برخی منابع، ۱۲۷۳ق آمده است (نک: ایباری، همان‌جا)، که درست نیست.
۷۰. فن‌دیک، ص ۷؛ مورتمان، ص ۲۳۷. نیز نک: سرکیس، ج ۱، ستون ۷۳۳؛ مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا؛ دهخدا، ذیل «حاجی خلیفه».
۷۱. نک: بجاوی، ج ۲، ص ۴۵۸؛ یالتقایا، ستون ۸۰۱؛ سرکیس، ج ۱، ستون ۷۳۴؛ آقابزرگ تهرانی، همان‌جا؛ ایباری، همان‌جا.
۷۲. برخی، تاریخ چاپ را ۱۳۱۳ق یاد کرده‌اند (نک: مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا)، که ظاهراً

سهو باشد.

۷۳. برخی، ده مجلد آورده‌اند (نک: رسولی، «کشف‌الظنون»، ص ۶۸۷)، که ظاهراً خطای چاپی است.
۷۴. نک: فندیگ، ص ۳۶۶؛ یالتقایا، همان‌جا؛ سرکیس، ج ۱، ستون ۷۳۳، ۷۳۴؛ دهخدا، همان‌جا؛ مورتمان، همان‌جا؛ آقابرگ تهرانی، همان‌جا؛ ایبیری، همان‌جا.
۷۵. مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا.
۷۶. مرگ صائب‌سنجر، موجب قطع این همکاری شد.
۷۷. نک: یالتقایا، ستون ۷-۱۹، ۱۱.
۷۸. همو، ستون ۱۹.
۷۹. مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا؛ منزوی، علی‌نقی، ص ۵۰.
۸۰. بغدادی، هدایة‌العارفین، ج ۲، ستون ۴۴۱.
۸۱. گوکیای، تاریخ اتمام تألیف را ۱۰۵۸/ق ۱۶۴۹م آورده (Gokyay، ص ۷۶۱)، که به نظر می‌رسد با یکی دیگر از آثار چلبی اشتباه کرده باشد.
۸۲. مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، ص «ز». برخی، تألیف کتاب را ناتمام پنداشته‌اند (نک: رسولی، «حاجی خلیفه»، ص ۲۹۹)، که ظاهراً مستند نیست.
۸۳. یالتقایا، ستون ۱۳، ۱۶؛ مورتمان، ص ۲۳۷؛ Gokyay، همان‌جا؛ مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، همان‌جا؛ ایبیری، ص ۴۰۳؛ مرعشی‌نجفی، محمود، «طلوع مجلد آفتاب از ساحل اسکندریه»، ص ۷۵.
۸۴. سبجانی، ص ۱۶.
۸۵. در برخی منابع ۱۸۷۷ آمده (Gokyay، همان‌جا)، و در برخی ۷۷۸۱ (یالتقایا، ستون ۱۳) که به نظر می‌رسد ارقام واژگونه خوانده شده‌است.
۸۶. Gokyay، همان‌جا؛ یالتقایا، همان‌جا؛ زرکلی، ج ۷، ص ۲۳۷؛ سبجانی، همان‌جا؛ مرعشی‌نجفی، محمود، همان‌جا.
۸۷. ایبیری، ص ۴۰۳.
۸۸. در دانشنامه ادب فارسی، منتشره آمده (نک: رسولی، همان‌جا)، که برگردان نادرست از صورت انگلیسی کلمه است.
۸۹. این عنوان، از عبارتی در مقدمه مؤلف اقتباس شده‌است.
۹۰. در ذیل کشف‌الظنون، ۲۴۲ برگ یاد شده است (نک: آقابرگ تهرانی، همان‌جا).
۹۱. یالتقایا، ستون ۱۸؛ Gokyay، ص ۷۶۲؛ سبجانی، ص ۱۷.
۹۲. نسخه اصل این اثر، به خط مؤلف، در دارالکتب‌المصریه (قاهره)، به نشانی «۱۵ ادب»، موجود

- است (نک: زرکلی، همان‌جا)؛ و دست‌نویس دیگری از آن در کتابخانه اسعدافندی (استانبول)، به شماره ۲۵۹۹؛ و نسخه دیگر در کتابخانه خدیویه (قاهره)، به شماره ۷۲۱۹ نگهداری می‌شود (نک: سبحانی، همان‌جا)، که ممکن است نسخه اول و سوم یکی باشد.
۹۳. Gokuy، ص ۷۶۱-۷۶۲؛ مدرّس تبریزی، ج ۳، ص ۳۳۲.
۹۴. مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، ص «ز».
۹۵. همان‌جا.

منابع و مآخذ

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد‌محسن، (۱۹۶۷/م/۱۳۸۷ق.)، ذیل کشف‌الظنون (پیوست جلد دوم هدایه العارفین)، به کوشش محمد‌مهدی موسوی آل‌خرسان نجفی، تهران: کتابخانه اسلامیّه - کتابخانه جعفری.
۲. ابن‌عظم، جمیل بن مصطفی (۲۰۰۲/م/۱۴۲۳ق.)، السّرّالمصون (ذیل علی کشف‌الظنون)، به کوشش سلیم‌یوسف، بیروت: دارالفکر.
۳. ایباری، ابراهیم (بی‌تا)، «کشف‌الظنون فی اسامی‌الکتب و الفنون»، تراث الانسانیّه، ج ۳، مصر: دارالفکر.
۴. بجاوی، علی‌محمد (۱۹۹۳)، «مقدمه» بر التّرتیب الاداریّه (نظام الحکومه النّبویّه)، ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی.
۵. بحر‌العلوم، محمد‌مهدی طباطبایی (۱۳۶۳)، الفوائد الرّجالیّه، به کوشش محمد‌صادق بحر‌العلوم - حسین بحر‌العلوم، تهران: مکتبه الصادق.
۶. بدوی، عبدالرحمان (۱۳۷۷)، دایره‌المعارف مستشرقان، ترجمه صالح طباطبایی، تهران: انتشارات روزنه.
۷. براون، ادوارد گرانویل (۱۳۵۶)، تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ترجمه علی پاشا‌صالح، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. بعلبکی، منیر (۱۹۸۱م)، موسوعة المورد، ج ۵، بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. بغدادی، اسماعیل‌پاشا (۱۹۴۵/م/۱۳۶۴ق.)، ایضاح‌المکنون فی الدّایل علی کشف‌الظنون عن اسامی‌الکتب و الفنون، به کوشش محمد شرف‌الدین یالتقایا-رفعت بیلگه کلیسی، استانبول.
۱۰. حاجی‌خلیفه (کاتب چلبی) (۱۳۸۴)، مصطفی بن عبدالله، [ترجمه] تقویم‌التواریخ، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: نشر میراث مکتوب.
۱۱. _____ (۱۹۴۱/م/۱۳۶۰ق.)، کشف‌الظنون عن اسامی‌الکتب و الفنون، ج ۱، به کوشش محمد

شرف‌الدین یالتقایا-رفعت بیلگه کلیسی، استانبول.

۱۲. دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸)، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

۱۳. _____ (۱۳۶۲)، «فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه لس آنجلس»، نسخه‌های خطی، ج ۱۱ و ۱۲، تهران: دانشگاه تهران.

۱۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات (مجموعه وقفی علی اصغر حکمت)، ضمیمه سال دهم مجله دانشکده ادبیات، تهران، ۱۳۴۱ ش.

۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، ج ۵، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

۱۶. رسولی، اختر (۱۳۸۳)، «حاجی خلیفه»، دانشنامه ادب فارسی، ج ۶، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۱۷. _____ (۱۳۸۳)، «کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون»، دانشنامه ادب فارسی، ج ۶، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۸. رشنوزاده، بابک (۱۳۸۳)، «تقویم التواریخ»، دانشنامه ادب فارسی، ج ۶، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۹. زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۰م)، الاعلام (قاموس تراجم)، ج ۷، به کوشش زهیر فتح‌الله، بیروت: دارالعلم للملایین.

۲۰. سبحانی، توفیق هاشم‌پور (۱۳۷۸)، «ادای دین به مصطفی بن عبدالله، معروف به حاج خلیفه یا کاتب چلبی، کتاب‌شناس بزرگ تُرک»، کتابداری، ش ۳۰-۳۱، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۲۱. سرکیس، یوسف الیان (۱۴۱۰ق)، معجم المطبوعات العربیة والمعربة، ج ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

۲۲. سلیم یوسف، (۱۳۷۹)، «مقدمه» بر السّر المصون، نک: ابن‌عظم؛ فلوجل، گوستاو، «مقدمه» بر کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، نک: حاجی خلیفه، کشف الظنون؛ فهرست میکروفیلم نسخه‌های خطی فارسی و عربی، ج ۱، مرکز میکروفیلم نور(ایران-هند)، دهلی نو.

۲۳. فندیک، ادوارد، (۱۴۰۹ق)، اکتفاء القنوع بما هو مطبوع، به کوشش محمدعلی ببلایوی، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

۲۴. قاسم‌لو، فرید (۱۳۸۰)، «گزارشی از بعضی نسخه‌های خطی مرحوم حاج حسین نخجوانی»، آینه میراث، شماره ۱۵، تهران.

۲۵. قمی، شیخ‌عباس، (۱۳۶۳)، هدایة الاحباب، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۲۶. کخاله، عمررضا، (۱۳۹۳)، «المنتخب من مخطوطات المدينة المنورة» (مکتبه عارف حکمت)، بخش سوم، مجله مجمع اللغة العربية بدمشق، ش ۴۸.
۲۷. _____ (بی تا)، معجم المؤلفین، ج ۱۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- گلشنی، عبدالکریم (۱۳۷۷)، «تقویم التواریخ»، آینه میراث، سال ۱، ش ۲.
۲۸. _____ (۱۳۸۲) «تقویم التواریخ»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، زیر نظر غلام علی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۲۹. مرعشی نجفی، ابوالعالی شهاب الدین حسینی (۱۹۹۰م/۱۴۱۰ق)، «کشف الظنون عن صاحب کشف الظنون» (مقدمه بر کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۱)، بیروت: دارالفکر.
۳۰. مرعشی نجفی، محمود (۱۳۸۳)، «سفرنامه هند»، میراث شهاب، شماره ۳۵-۳۶، قم.
۳۱. _____ (۱۳۸۲)، «طلوع مجلد آفتاب از ساحل اسکندریه» (بخش ۳)، میراث شهاب، ش ۳۲، قم.
۳۲. _____ (۱۳۸۰)، «نخستین های کتاب»، میراث شهاب، شماره ۲۵-۲۶، قم.
- مشار، خان بابا (۱۳۴۴)، فهرست کتاب های چاپی عربی، تهران.
۳۳. معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۴. منزوی، احمد (بی تا)، فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۶، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه ای.
۳۵. _____ (۱۳۷۴)، فهرست واره کتاب های فارسی، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۶. منزوی، علی نقی (۱۳۸۲)، «تاریخ فهرست نگاری در ایران»، پیام بهارستان، شماره ۳۰، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۷. مورتمان، یوهان اچ. (بی تا)، «حاجی خلیفه»، دایرة المعارف الاسلامیة، ج ۷، ترجمه محمد ثابت فندی و دیگران، تهران: انتشارات جهان.
- Brockelmann, Carl, *Geschichte der Arabischen Litterature*, s.2, Leiden-New york-Koln, 1996; Ethé, Carl Hermann, *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office*, vol. 1, Oxford, 1903; Gokiay, Orhan Saik, "Katib Celebi", *The Encyclopaedia of Islam*, vol. IV, ed. By E. Van Donzel & ltc., E. j. Brill, Leiden, 1978; Mustafa ben Abd-allah, *Lexicon Bibliographicum et Encyclopaedicum* (کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون), vols. 1-6, ed. Gustavus Flügel, Leipzig-London, 1835-1852; Rieu, Charles, *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, vol. 1, London, 1966; Storey, Charles Ambrose, *Persian Literature*, London, vol. 1, part 1: 1970, part 2: 1972

